

## مطالعه‌ی زمینه‌ها و بسترهای شکل‌گیری فرایند طلاق

### مورد مطالعه: شهر مشهد

محمدباقر آخوندی<sup>۱</sup>

فاطمه همتی<sup>۲</sup>

سال چهاردهم، شماره دوم، زمستان ۱۳۹۸  
شماره صفحه: ۷-۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۶/۲۶  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۳۱

### چکیده

بررسی‌های صورت گرفته در خصوص طلاق در مشهد نشان می‌دهد که از سال ۱۳۹۰ تاکنون شاهد سیر صعودی طلاق هستیم. به‌عنوان مثال، در سال ۱۳۹۰، تعداد طلاق‌های ثبت شده ۱۳۸۰۹ مورد بوده است که در مقایسه با سال گذشته ۳/۷٪ رشد داشته است. با توجه به آمارهای موجود، مشاهده می‌شود که جامعه ما در زمینه طلاق از وضعیت مناسبی برخوردار نیست و نرخ طلاق سیر صعودی دارد و نیازی به پژوهش در این زمینه احساس می‌شود. به همین دلیل، هدف اصلی پژوهش مطالعه‌ی زمینه‌ها و بسترهای شکل‌گیری فرایند طلاق است. این پژوهش کیفی و به روش داده‌بنیاد انجام شده است و برای این منظور ۴۰ نفر نمونه‌ی طلاق گرفته یا در حال طلاق در شهر مشهد به روش نمونه‌گیری نظری و گلوله‌برفی و با استفاده از مصاحبه‌ی عمیق و باز، مورد مطالعه قرار گرفتند. تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از نظریه‌ی مبنایی و در قالب مدل پارادایمی استروس و کوربین، نشان داد که نقاط آغازین در طلاق، عبارتند از سردی در روابط زناشویی، عوامل شخصیتی، پنهان‌کاری، عدم بهبود زندگی، تغییرات منفی، سوء ظن، حس به خیانت، اشتباه در تعیین مصداق و افشای دروغ. همچنین بسترها و زمینه‌های طلاق شامل زمینه‌ها و بسترهای روانی، شخصیتی، خانوادگی، اقتصادی و اجتماعی-فرهنگی است. علاوه بر

۱. استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه بیرجند [akhondi@birjand.ac.ir](mailto:akhondi@birjand.ac.ir)

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی بیرجند، نویسنده مسؤل [f.hematii95@gmail.com](mailto:f.hematii95@gmail.com)

این، عوامل مداخله‌گر طلاق در بردارنده‌ی دخالت اطرافیان، ازدواج اجباری، نارضایتی والدین در ازدواج، شفاف‌سازی حقایق، ناکامی در آرزوها، تصمیم برای جدایی، تنش در خانواده، تعهد، قبح طلاق، هراس، تلاش برای حفظ زندگی، بخشش و اعتقاد به تحصیلات دانشگاهی است.

**واژگان کلیدی:** روش داده‌بنیاد، طلاق، نمونه‌گیری نظری

### مقدمه

خانواده نهادی است که با ازدواج شکل گرفته، انسان در آن رشد می‌کند، آموزش می‌بیند و شخصیتش شکل می‌گیرد، بنابراین در بیشتر کشورها از نقش مهمی برخوردار است. ازدواج در اکثر ادیان مقدس و مهم است و بر آن تأکید شده است، زیرا باعث می‌شود که افراد غریزه خویش را کنترل کنند و مانع از انحرافات اخلاقی می‌شود، هم‌چنین برای تولید نسل نیز بسیار حائز اهمیت است. "پیامبر می‌فرماید: «ابغض الاشیاء عندی الطلاق» بدترین امور برای من طلاق است". اگر جامعه‌ای به سوی افزایش طلاق رود، بی‌هیچ شبهه‌ای، در آستانه بحران قرار دارد. بدین‌سان به درستی می‌توان گفت میزان طلاق، نشانه‌ی دقیق سلامت یا بیماری جامعه است (باستانی، ۱۳۷۶: ۱۲).

با توجه به آمارهای ارائه شده از سوی مرکز آمار ایران، استان خراسان رضوی در ثبت واقعه طلاق بعد از استان تهران، رتبه دوم را دارد، به‌طوری که در سال ۱۳۹۱ تعداد طلاق ثبت شده برابر با ۱۴۸۳۴ مورد بوده است که ۱۰٪ کل طلاق‌های کشور را در برمی‌گیرد. از این تعداد، ۸۴/۸٪ در نقاط شهری و ۱۵/۳٪ در نقاط روستایی رخ داده است. در سال ۱۳۹۰، تعداد طلاق‌های ثبت شده ۱۳۸۰۹ مورد بوده است که در مقایسه با سال گذشته، ۳/۷٪ رشد داشته است. همین آمار اجمالی نشان از تهدید مسأله‌ی افزایش سالانه طلاق در این استان و بویژه شهر مشهد دارد که با توجه به آن حائز اهمیت بسیاری است (اسکافی، ترکمان و ساروخانی، ۱۳۹۴: ۲۳۰).

فرایند طلاق در طی زمان و در قالب مراحل خاصی اتفاق می‌افتد و به احتمال زیاد ویژگی آن عبارت است از فشار روانی فراوان، دوسوگرایی، دودلی، تردید به‌خود و عدم یقین، حتی زمانی

که طرفین قبول دارند که این رابطه را نمی‌توان نگه داشت. کرسل<sup>۱</sup> در سال ۱۹۸۵ فرایند طلاق را به‌عنوان یکی از شاق‌ترین تکالیفی می‌داند که از فردی عاقل انتظار می‌رود آن را انجام دهد. در واقع، به‌صورت کلی می‌توان علل و عوامل مؤثر در طلاق را این‌گونه ذکر کرد که شامل مسائل و مشکلات مالی و اقتصادی، اعتیاد، خشونت و بد رفتاری مردان، وجود همسر جدید، دخالت‌های دیگران، عدم تعلق خاطر زن و مرد به همدیگر، افزایش آگاهی زنان از حقوق خود، اختلاف سلیقه بین زوجین، نگاه مردسالارانه جامعه نسبت به زنان و دختران، عدم همسانی در ازدواج، تشریفات ازدواج، بیماری روانی شدید یکی از زوجین، برطرف نشدن نیاز جنسی یکی از زوجین، نگرش مثبت به طلاق، روابط جنسی خارج از سامانه خانواده، عدم شناخت کافی زوجین قبل از ازدواج از یکدیگر و عدم درک تفاوت‌ها می‌باشد (کریمی، ۱۳۹۴: ۳۳).

از سوی دیگر، کارکردهای پنهان و نامناسب پدیده طلاق در طبقات اجتماعی موجب شده است تا ازدواج کاهش یابد. علاوه بر کاهش ازدواج، مسائل متعددی را برای جامعه به‌وجود آورده است، زیرا طلاق در طبقات اجتماعی به یک مسأله جدی تبدیل شده و با گسترش خود مشکلاتی را به جامعه تحمیل نموده است (آقاجانی مرسا، ۱۳۸۷: ۱۱).

نوع تربیت در خانواده و محیط خانوادگی در شکل‌گیری هویت و شخصیت فرد تأثیرگذار است. در واقع، باعث جامعه‌پذیری و درونی کردن ارزش‌ها در فرد می‌شود. بنابراین هر پژوهشی که در جهت کمک به خانواده و سلامت جامعه باشد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا خانواده از مهمترین ارکان جامعه است و اولین مرحله اجتماعی شدن و تربیت افراد در خانواده اتفاق می‌افتد. وقتی بنیان خانواده حفظ شود و جامعه‌پذیری افراد به‌درستی انجام شود، آنگاه جامعه‌ای سالم و موفق خواهیم داشت. مطالعات انجام شده در زمینه طلاق این نکته را بیان می‌کنند که این پدیده باعث نابودی خانواده و ضربه به شخصیت فرد می‌شود و آسیب‌های فردی و اجتماعی فراوانی بر جای می‌گذارد.

اهمیت این پژوهش از آن جهت است که سعی دارد نشان دهد، طلاق فرایندی است و به یکباره اتفاق نمی‌افتد. بدین معنی که طلاق از نقطه‌ای آغازین شروع و باعث می‌شود فرد ابتدا در ذهنش به طلاق فکر کند و به تدریج قید تمام وابستگی‌ها و سال‌های زندگی مشترک را بزند، تا مرحله آخر که طلاق قانونی و پایان زندگی مشترک است.

ضرورت این تحقیق به این دلیل است که خانواده از ارکان مهم و حیاتی هر جامعه است و سلامت و پیشرفت جامعه با وجود خانواده‌های سالم تضمین می‌شود و اگر طلاق در جامعه‌ای زیاد شود، آسیب‌ها و عوارض گاه جبران‌ناپذیری را برای افراد و جامعه به دنبال دارد. وقتی طلاق در جامعه‌ای فزونی می‌یابد، رهبران جوامع، سیاست‌مداران و جامعه‌شناسان و ... این خطر را احساس کرده و به دنبال شناخت عوامل و کم کردن این پدیده منفی هستند، ولی متأسفانه در جامعه‌ی ما با تلاش‌های زیادی که در راستای کاهش طلاق صورت گرفته و تحقیقات و پژوهش‌های زیادی که انجام شده است، آمارها و نمودارها، نشان می‌دهد که همچنان طلاق با شدت زیاد و همه‌گیر ادامه دارد که این خود نشان دهنده نقصی در کار است.

هدف این پژوهش، مطالعه زمینه‌ها و بسترهای شکل‌گیری فرایند طلاق در زوجین مطلقه یا در حال طلاق شهر مشهد می‌باشد و اهداف فرعی مبتنی بر الگوی پارادایمی استروس و کوربین<sup>۱</sup> عبارتند از:

- ۱- کشف نقاط آغازین فرایند طلاق در شهر مشهد
- ۲- یافتن زمینه‌های ایجاد و رشد طلاق در شهر مشهد
- ۳- کشف عوامل مداخله‌گر در ایجاد و رشد طلاق در کلان‌شهر مشهد

### سوالات تحقیق

- ۱- آغازگاه‌ها (علل دور) طلاق در زوجین مطلقه یا در حال طلاق شهر مشهد، کدامند؟
- ۲- بسترهای شکل‌گیری فرایند طلاق در زوجین مطلقه یا در حال طلاق شهر مشهد کدامند؟
- ۳- عوامل مداخله‌گر طلاق در زوجین مطلقه یا در حال طلاق شهر مشهد کدامند؟

## پیشینه پژوهش

شیرزاد و کاظمی‌فر (۱۳۸۳) در پژوهشی با عنوان «مطالعات همه‌گیرشناسی زوجین در حال طلاق ارجاعی به اداره کل پزشکی قانونی استان همدان در سال ۱۳۷۹» که با مصاحبه بالینی و تکمیل پرسشنامه انجام گرفته است، به مطالعه‌ی طلاق پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که ۵۰٪ علت طلاق، اعتیاد است. در این پژوهش مشاهده شد که کمترین درخواست طلاق در اسفندماه (۱/۷٪) و بیشترین درخواست طلاق در مردادماه (۱۵/۶٪) است. میانگین سن خانم‌ها در زمان ازدواج ۱۸/۸۳ سال و میانگین سنی آنها در زمان طلاق ۲۵/۵۸ سال است و در آقایان میانگین سنی در زمان ازدواج ۲۵/۳۱ سال و میانگین سنی در زمان طلاق ۳۱/۸۱ سال است. طول مدت زندگی زناشویی از زمان ازدواج تا زمان درخواست طلاق، ۶/۷۲ سال محاسبه گردید. ۷۱/۲٪ افراد مورد مطالعه ساکن شهرها و ۲۸/۷٪ آنها ساکن روستاها بوده‌اند. ۱۹۶ نفر از زوجین (۴۷/۶٪) در زمان درخواست طلاق بدون بچه و ۲۱۵ (۵۲/۴٪) از آنها حداقل دارای یک بچه بوده‌اند.

در تحقیق فوق مشاهده شده است که در اسفندماه طلاق کمتر و در مردادماه طلاق بیشتر اتفاق می‌افتد. همچنین در پژوهش فوق، فقر اقتصادی، بیکاری و اعتیاد از شایع‌ترین علل طلاق ذکر شده است، از این‌رو، می‌توانیم به این نکات توجه و آن را در پژوهش‌مان ملاک قرار دهیم و به شایع‌ترین علل طلاق نیز توجه کنیم.

بخشی (۱۳۸۴) در مقاله‌ای تحت عنوان «سنجش ایستار مردم ۱۸ تا ۶۵ ساله شهری مشهد به طلاق در سال ۱۳۸۳ و عوامل مؤثر بر آن» پرداخته است. برای سنجش متغیر وابسته (نگرش به طلاق) و برخی از متغیرهای مستقل مهم یا مبهم از طیف لیکرت استفاده شد و دیگر متغیرهای مستقل به‌وسیله‌ی یک یا چند پرسش چندجوابی مورد سنجش قرار گرفتند. پس از طرح مسأله و تعاریف اولیه با استفاده از نظرات دورکیم<sup>۱</sup> و چشم‌اندازهای کارکردگرا، تعامل‌گرا و

تبادلی چارچوب نظری تحقیق مشخص و تبیین نظری آن مطرح شده است. ابزار سنجش پرسشنامه به شیوه‌ی مصاحبه حضوری است که از جمعیت نمونه که به شیوه‌ی نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شده بود، پرسیده شده است. یافته‌های تحقیق مطرح شده عبارتند از بالا رفتن سن، میزان رضایت از زناشویی و پرهیز فرد در روابط خود با جنس مخالف بیشتر و نگرش به طلاق سخت‌گیرانه‌تر می‌شود و با افزایش سطح تحصیلات، نگرش به طلاق سهل‌گیرانه‌تر می‌شود.

مشکی و دیگران (۱۳۸۹) در تحقیقی با عنوان «بررسی وضعیت و عوامل مرتبط با طلاق از دیدگاه زوجین مطلقه شهرستان گناباد در سال‌های ۱۳۸۷-۱۳۸۸»، ۶۷ عامل مؤثر بر طلاق را مورد بررسی قرار دادند. این پژوهش یک مطالعه‌ی توصیفی-تحلیلی از نوع مقطعی است و با روش نمونه‌گیری سرشماری انجام گرفته است و جامعه آماری شامل ۸۱ زن و ۴۲ مرد مطلقه است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که شناخت ناکافی از همسر، عدم تفاهم، دخالت فامیل و دیگران در زندگی، بیکاری، اجباری بودن ازدواج، کمبود مهارت زندگی، اعتیاد، سن پایین ازدواج، شهرنشینی، بیماری‌های جسمی یا روانی، کمبود مهارت‌های جنسی و ارتباط در ازدواج، عامل طلاق بوده است. بیشترین میزان طلاق در گروه سنی ۲۱-۲۵ سال و بعد از آن در گروه ۳۰-۲۶ سال اتفاق افتاده است. ۶۲٪ طلاق‌ها در گروه سنی ۲۰-۳۰ سال رخ داده است و کمترین سن طلاق ۱۳ سال و بیشترین سن طلاق ۷۶ سال بود. ۸۷٪ از پدران و ۹۲٪ از مادران زوجین مطلقه سطح سواد کمتر از دیپلم داشتند. بیش از نیمی از خانواده‌ها (۵۴٪) با طلاق فرزندان‌شان موافق بودند.

در پژوهش مذکور به عوامل مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و فردی که در طلاق تأثیرگذار است، توجه شده است و این گستردگی ابعاد و پراکندگی عوامل، احتمال خطا را افزایش می‌دهد و توجه پژوهشگر را از عوامل مهم و تأثیرگذار دور می‌کند. یکی از نقاط قوت این تحقیق، استفاده از مطالعه توصیفی-تحلیلی است که باعث کشف شروع پدیده طلاق می‌شود. نکته جالب در پژوهش فوق این است که بیشتر خانواده‌ها با طلاق فرزندان‌شان موافقت و می‌توانیم به این نکته در پژوهش‌مان توجه کنیم.

محسن‌زاده، محمدنظری و عارفی (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان «مطالعه کیفی عوامل نارضایتی زناشویی و اقدام به طلاق (مطالعه موردی: شهر کرمانشاه)» به تأثیرات نارضایتی زناشویی پرداخته‌اند. این پژوهش با رویکرد کیفی و روش نظریه مبنایی انجام گرفته است. از ۲۸ زوج متقاضی طلاق در شهر کرمانشاه که به روش نمونه‌گیری هدفمند و در دسترس انتخاب شده، با استفاده از مصاحبه عمیق نیمه‌ساخت‌دار مورد مطالعه قرار گرفتند. روش غالب تحلیل داده‌ها روش پژوهشی، تحلیل مقایسه‌ای پیوسته است. گستره سنی زنان ۱۸-۴۲ با میانگین ۲۸/۹ سال، گستره سنی مردان ۲۳-۴۵ با میانگین ۲۷/۶ سال و مدت ازدواج ۲-۱۸ سال با میانگین ۶/۱ سال بود.

از بین ۲۸ زوج به استثنای دو نفر، تمامی متقاضیان طلاق، زنان بودند. تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از روش‌های نظریه داده‌بنیاد نشان داد که دو دسته از عوامل، نارضایتی زناشویی را رقم می‌زنند:

- ۱- عوامل قبل از ازدواج شامل ازدواج با انگیزه نامناسب (فرار از فشارهای اجتماعی مجرد ماندن و فضای ناخوشایند خانه پدری)
  - ۲- ازدواج اجباری و عوامل بعد از ازدواج شامل تعارض با خانواده همسر، حضور اندک شوهر در منزل و تداوم معاشرت مجردی، تعارض بر سر نگرش‌های نقش جنسیتی، خشونت زناشویی، خیانت، بدگمانی و مشکلات مالی. به‌علاوه یافته‌ها حاکی از این بود که تنها چهار عامل اعتیاد، خیانت، خشونت و تعارض شدید با خانواده همسر، باعث اقدام عملی متقاضیان طلاق برای پایان دادن به رابطه‌ی زناشویی می‌شود.
- در تحقیق فوق روش غالب تحلیل داده، روش تحلیل مقایسه‌ای است که کمک می‌کند تفاوت‌ها را مشاهده کنیم. از طرف دیگر، روش این پژوهش کیفی-داده‌بنیاد است.

- عنایت، نجفی اصل و زارع (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «بررسی عوامل مؤثر بر طلاق زودهنگام در بین جوانان شهری، شهر بوشهر (مقایسه دو گروه افراد طلاق گرفته و متأهل طلاق نگرفته)» که از نوع تحقیقات همبستگی-مقایسه‌ای است و در آن به مقایسه بیان روابط بین متغیرها و توصیف شرایط و وضعیت اقتصادی، اجتماعی، خانوادگی و فردی دو گروه از جوانان

طلاق گرفته (به‌عنوان گروه تجربی) و طلاق نگرفته (به‌عنوان گروه گواه) که از ازدواج آنها کمتر از ۳ سال نگذشته، پرداخته‌اند. جامعه آماری تحقیق، شامل کلیه افراد بین گروه سنی ۱۵ تا ۳۴ سال ساکن در نقاط شهری بوشهر در سال ۱۳۹۰ می‌باشد. حجم نمونه ۴۰۰ نفر بودند که از بین دو گروه (طلاق گرفته و طلاق نگرفته به‌صورت مساوی) با استفاده از روش نمونه‌گیری چندمرحله‌ای انتخاب شده‌اند. روش جمع‌آوری اطلاعات تلفیقی از روش اسنادی و پیمایشی است و ابزار جمع‌آوری اطلاعات، بخش میدانی از نوع پرسشنامه و مصاحبه بود. براساس یافته‌ها، بیشتر پاسخگویان متأهل (۵/۵۹٪) و بیشتر پاسخگویان طلاق گرفته (۵/۵۸٪) در رده سنی ۲۶ تا ۳۵ سال قرار دارند. میانگین سن ازدواج در بین پاسخگویان متأهل (۲۷/۵۵)، پایین‌تر از میانگین سن ازدواج در بین پاسخگویان طلاق گرفته (۲۸/۰۵) می‌باشد. هم‌چنین پاسخگویان متأهل از بیشترین میزان امنیت اقتصادی، رضایت از زندگی، ارضای نیازهای عاطفی، احساس تعلق به خانواده، پایبندی دینی، همسان‌همسری، تفاهم زناشویی و اعتماد به همسر و از طرفی، کمترین تأثیرپذیری از گروه دوستان، نسبت به پاسخگویان طلاق گرفته برخوردارند. به‌عبارت دیگر، تمامی متغیرهای فوق در افزایش و کاهش طلاق تأثیر دارند.

جمشیدی‌ها، نریمانی و جمالی (۱۳۹۴) در پژوهشی تحت عنوان «آسیب‌شناسی اجتماعی طلاق در جامعه‌ی شهری ایران ۱۳۸۳-۱۳۹۴» به شناسایی مهم‌ترین عوامل فردی-خانوادگی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پرداخته‌لند. در این پژوهش از روش تحلیل ثانویه با حجم ۲۷ مقاله استفاده شده است. یافته‌های به‌دست آمده نشان می‌دهد که مهم‌ترین علل فردی، ضعف مهارت‌های زندگی، دروغ‌گویی و بدگمانی، نارضایتی جنسی و خیانت، خشونت، اعتیاد، نازایی، ازدواج مجدد و بیماری روانی است. مهم‌ترین علل خانوادگی، مداخله اطرافیان و ازدواج اجباری و نامناسب است. مهم‌ترین علل اقتصادی، مشکلات اقتصادی و بیکاری، استقلال‌خواهی مالی زنان و میزان مهریه و به‌روز شدن آن و عدم پرداخت نفقه است. مهم‌ترین علل فرهنگی، تأثیر منفی رسانه‌هاست و مهم‌ترین علت اجتماعی، آرمان‌زدگی و افزایش سطح توقعات، کم‌رنگ شدن ارزش‌های اخلاقی و دینی، ارتباط نامناسب قبل از ازدواج، عدم تناسب و تفاهم میان زوجین و تصور مثبت از پیامدهای طلاق در جامعه شهری ایران بوده است.



تحقیق فوق به روش تحلیل ثانویه انجام شده است و کمک می‌کند در مورد یک موضوع مشخص، مقالات مربوط به موضوع را مطالعه و مقایسه و در هم ادغام کرد و به یک نتیجه مشخص و واحد رسید. با توجه به این که در مقالات مختلف (۲۷ مقاله) در جامعه شهری ایران به شناسایی مهم‌ترین عوامل مربوط به طلاق به صورت نظام‌مند می‌پردازد، از این جهت کمک می‌کند که مهم‌ترین عوامل طلاق را از گذشته تا به امروز بهتر بشناسیم و روش‌های تکراری که باعث شکست در مطالعه می‌شود را انجام ندهیم.

- الینگتون (Ellington, 2003) پژوهشی را انجام داد. این پژوهش به روش کمی صورت گرفته است و شامل یک نمونه از حداقل ۲۰ کودک طلاق در مکتب مسیحی در نورث کنتاکی<sup>۱</sup> بود. پژوهشگر گروهی از شش دانش‌آموز کلاس چهارم و ششم را در یازده جلسه هفتگی مورد بررسی و مطالعه قرار داد. برای پنج نفر از شش کودک، حداقل ۵ سال از طلاق والدین گذشته بود. سه فرزند نمی‌توانستند زمانی را که والدین‌شان طلاق گرفته بودند را به یاد بیاورند، اما تصورات غلط و احساس طلسم در مورد طلاق در این گروه شایع بود. مبارزه با زندگی در دو خانه‌ی پدر و مادر، احساس بین دو پدر و مادر (پدر و مادر خویش و ناپدری و ناصادری)، خشونت و ناتوانی در حل مسائل، از مشکلات رایج بود که کودکان به‌عنوان چالش‌های فعلی در زندگی خود شناخته بودند. نتایج نشان می‌دهد که کودکان در مکتب مسیحی، تحت تأثیر طلاق قرار می‌گیرند و نیاز به مدارس برای حمایت از این کودکان وجود دارد و گروه‌های حامی فرزندان طلاق در محیط مدرسه مؤثر هستند. در واقع، مدرسه نقش مهمی را در حمایت از فرزندان طلاق ایفاء می‌کند و بسیار تأثیرگذار است.

در تحقیق فوق، نکته قوتش توجه به کودکان طلاق در مدرسه است و اینکه مدرسه می‌تواند کمک شایانی به این کودکان کند، ولی توجه به دین خاص و تأثیر بیشتر طلاق، در آن دین صحیح نمی‌باشد زیرا آسیب‌ها و آثار طلاق در همه افراد، با هر دین و آیینی انکارناپذیر است.

سیویتسی و سیویتسی و فیاکالی (Civitci, Civitci & Fiyakali, 2009) پژوهشی انجام دادند. در این مطالعه، میزان تنهایی و رضایت از زندگی در بین دانش‌آموزان دبیرستان با والدین

---

1. North Kentucky

طلاق گرفته و طلاق نگرفته مورد بررسی قرار گرفت. این مطالعه در مجموع روی ۸۳۶ دانش آموز دبیرستانی انجام شد. ۳۸۳ نفر از آنها فرزندان بودند که والدین طلاق گرفته داشتند و ۴۵۳ فرزند با والدین متأهل طلاق نگرفته بودند. یافته‌های مطالعه نشان داد که نوجوانان با والدین طلاق گرفته نسبت به نوجوانان با والدین طلاق نگرفته، بیشتر احساس تنهایی و احساس ناامنی در زندگی می‌کنند.

در تحقیق فوق به احساس تنهایی و ناامنی که کودکان طلاق را تهدید می‌کند توجه شده است و این می‌تواند نشان دهد که چرا به طلاق و راه‌های کاهش آن توجه می‌شود و چرا محقق به دنبال کشف سرچشمه طلاق است.

- وایت و گالاچر (Waite & Gallagher, 2014) پژوهشی انجام داده‌اند. این پژوهش بیان می‌دارد، افرادی که تصمیم به طلاق می‌گیرند، باید در مورد هزینه‌های بالقوه خود، همسر و فرزندان‌شان آگاه باشند. وقتی که همسران با ناامیدی، مشغول به کار هستند، کارشناسان خانواده مسؤولیت دارند که آنها را از سرمایه‌گذاری درازمدت در کنار یکدیگر و فرزندان خود آگاه کنند. در مقایسه‌ی بین دو گروه از افراد متأهل طلاق نگرفته و طلاق گرفته، افراد طلاق گرفته به‌طور متوسط دارای سلامت جسمی و روانی ضعیف‌تر هستند و انزوای اجتماعی بیشتری را تجربه می‌کنند. پس از چند سال، بیشتر پدران طلاق گرفته با فرزندان خود تماس منظم ندارند. برای برخی از افراد مطلقه، روابط جدید عاشقانه کمک به بازسازی عزت نفس و شادی آنها می‌کند، اما برای دیگران روابط عاشقانه جدید ایجاد احساس تنهایی بیشتر، ناخودآگاهی و به عزت نفس پایین‌تر می‌انجامد. بسیاری از افراد در تلاش برای مدیریت روابط عاطفی خود با همسر سابق‌شان هستند و هم‌چنین به حمایت عاطفی و کمک عملی وابسته هستند، حتی اگر روابط قانونی شکسته شده باشد، عمیقاً متصل هستند. وابسته بودن به همسر سابق باعث می‌شود که طلاق برای افراد مطلقه، دشوارتر شود. از عواملی که به افراد کمک می‌کند بهتر با طلاق کنار بیایند، توانایی تغییرپذیری است.

در تحقیق فوق، مشکلات اقتصادی و روانی و اجتماعی بعد از طلاق بررسی می‌شود و به دنبال آگاهی دادن به بزرگسالان و افرادی متأهل در این زمینه است.

## چارچوب مفهومی

### طلاق

طلاق از نظر لغوی به معنی رها شدن می‌باشد و در اصطلاح عبارت است از پایان دادن به وظایف زناشویی به‌وسیله‌ی زن یا شوهر (کریمی، ۱۳۹۴: ۲۷). هم‌چنین، طلاق، به گسیختگی خانواده و انحلال قانونی، شرعی و عرفی ازدواج تحت شرایط و مقرراتی خاص و انحلال رابطه زناشویی در ازدواج دائم که به‌دنبال آن از نظر رعایت حقوق و تکالیف زناشویی مسؤولیتی برای زن و شوهر وجود ندارد، گفته می‌شود (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰: ۳۶۹). این پدیده در بین طبقات مختلف اجتماعی به‌صورت گوناگون رخ می‌دهد و به فروپاشی هسته اصلی و بنیادین جامعه یعنی خانواده منجر می‌شود (سیف‌اللهی، ۱۳۸۱: ۱۲۲). طلاق یعنی خلاص شدن زن و مرد از وظایف زناشویی و سختی‌هایی که برای یکی یا هر دو آزار دهنده بود که در نهایت این امر باعث نابودی و از هم پاشیدگی خانواده می‌شود. طلاق خود به چند دسته تقسیم می‌شود که بوهنان<sup>۱</sup> آن را به شش دسته تقسیم کرده است:

- ۱- طلاق عاطفی: بیانگر رابطه‌ی زناشویی رو به زوال است. تنش فزاینده‌ی زن و شوهر معمولاً به جدایی می‌انجامد.
- ۲- طلاق قانونی: متضمن زمینه‌ها و دلایلی است که بر پایه‌ی آن به ازدواج پایان داده می‌شود.
- ۳- طلاق اقتصادی: به تقسیم ثروت و دارایی مربوط می‌شود.
- ۴- طلاق هماهنگی میان والدین: مسائل نگهداری کودک و حتی ملاقات را در بر می‌گیرد.
- ۵- طلاق اجتماعی: به تغییر در دوستی‌ها و سایر روابط اجتماعی مربوط می‌شود که فرد طلاق گرفته با آن سروکار دارد.
- ۶- طلاق روانی: از طریق آن فرد باید پیوندها و وابستگی عاطفی را قطع کند و با الزامات تنها زیستن رو به رو شود (بخارایی، ۱۳۸۶: ۶۱).

در تحقیق فوق طلاق قانونی مدنظر است و این پژوهش به دنبال کشف نقاط آغازین در طلاق و بسترهایی است که باعث به وجود آمدن این پدیده می شود.

## روابط اجتماعی

مارک نپ<sup>۱</sup> برای روابط اجتماعی چرخه‌ای تعریف کرده و اسم آن را «چرخه حیات روابط اجتماعی» گذاشته است. به نظر او شکل‌گیری و سپس خاموشی روابط اجتماعی در چرخه‌ای قرار دارد که لحظه‌ای (گاه به دلیل خیلی ابتدائی) آغاز و سپس رشد می‌کند و به اوج می‌رسد (عشق). خیلی از روابط اجتماعی در همین اوج ادامه یافته و خللی در آنها ایجاد نمی‌شود. اما برخی روابط اجتماعی ناگهان به صورت ناباورانه (به علت گاه ناپیدا و ابتدائی) رو به افول گذاشته، بتدریج به تضاد تنش و سپس خاموشی می‌گیرند. هر کدام از اوج‌گیری و خاموشی روابط اجتماعی، در پنج مرحله اتفاق می‌افتد که مجموع ده مرحله مزبور شکلی همانند نمودار نرمال را شکل می‌دهد. پنج مرحله اوج‌گیری روابط اجتماعی (نیمه اول نمودار نرمال) محل بحث این مقاله نیست و از توضیح آنها صرف نظر می‌شود. اما پنج مرحله دوم (نیمه دوم نمودار نرمال) با موضوع این مقاله مرتبط است و مختصراً به توضیح آنها پرداخته می‌شود:

۱- مرحله افتراق: زمانی به وقوع می‌پیوندد که دو طرف رابطه، یا یکی از آنها احساس کند که روابط او با دیگری، او را کاملاً محدود و در چارچوب معینی محبوس کرده است و از این رو، تصمیم می‌گیرد خود را از این قید برهاند. در این شرایط زوجین به اندک چیزی از کوره درمی‌روند و با حالتی پرخاشگرانه به یکدیگر می‌تازند. از یکدیگر ایراد می‌گیرند و منتظر بهانه‌اند که طرف مقابل اشتباهی کند، تا او را بر اثر آن اشتباه کاملاً در فشار قرار دهند. دیگر تحمل یکدیگر را ندارند و همه چیزهای خوب گذشته، چهره زشتی به خود می‌گیرند.

۲- مرحله محدود کردن: در این مرحله، طرفین رابطه، دفعات ارتباط خود را کاهش داده و صمیمیت را بتدریج کم می‌کنند. دیگر اشتیاق زیادی برای ارتباط با طرف

1. Mark knapp

دیگر نشان نمی‌دهند و اگر اجباراً با هم ارتباطی داشته باشند، از صمیم دل نیست، بلکه بیشتر ایفای وظیفه است تا آن چه دل می‌خواهد.

۳- مرحله بی‌روح شدن و توقف رابطه: این مرحله، بیانگر افزایش تخریب و تباهی رابطه است، اما طرفین بنا به عواملی سعی در حفظ و گاه پیوند مجدد آن رابطه دارند. عواملی مانند اعتقادات مذهبی و نهی آن از جدایی، عوامل اقتصادی و مالی که زیانی را متوجه طرفین می‌کند، یا به خاطر فرزندان و زندگی و آینده آنها.

۴- مرحله پرهیز از یکدیگر: مرحله‌ای است که در آن می‌کوشند با ابزار گریز، از بار غم و درد رابطه‌ای که باعث ناراحتی می‌شود، بکاهند. یا می‌توان گفت که طرفین رابطه با گریز از یکدیگر سعی می‌کنند ناراحتی‌های خود را کاهش دهند و اغلب جدایی جسمی انجام می‌گیرد. یعنی طرفین سعی می‌کنند به یکدیگر نزدیک نشوند و یکدیگر را نبینند.

۵- مرحله جدایی: مرحله‌ی آخرین در هر رابطه‌ای میان اشخاص یا حداقل میان دو نفر است. معمولاً هر اندازه که رابطه دیرپا و بامعنی و یا ارزشمند باشد به همان میزان، جدایی دشوارتر و سخت‌تر و دردناک‌تر خواهد بود. پیام‌های فاصله و متلاشی شدن ارتباط در این مرحله ردوبدل می‌شوند و این پیام‌ها معمولاً به‌خوبی بیانگر آنچه میان آن دو گذشته یا می‌گذرد، می‌باشد. مثلاً «دیگر نمی‌خواهم رویت را ببینم» یا «برایت احترام قائلم اما دیگر دوستت ندارم». این پیام‌ها کاملاً جدی بوده و در نهایت به جدایی منجر می‌شوند (فرهنگی، ۱۳۷۸: ۱۶۹).

## روش پژوهش

روش پژوهش در این مقاله روش کیفی و به‌طور مشخص رویکرد داده‌بنیاد است، رویکرد مزبور دارای مراحل اجرائی زیر است:

۱- کدگذاری باز: پس از آماده‌سازی متن (انجام مصاحبه و پیاده کردن آن)، واحد تحلیل متن مشخص و سپس متن به واحدهای معنای مشخص و مستقل، تجزیه و نام‌گذاری می‌شود. به معنای به‌دست آمده از متن مصاحبه، مفهوم گفته می‌شود. بنابراین پس از تجزیه

متن مصاحبه، همه مفاهیم موجود در آن شناسائی و کشف می‌شود. مفاهیم مشابه کنار همدیگر قرار گرفته و یک طبقه را تشکیل می‌دهند که به آن، مقوله گفته می‌شود. با مقایسه مفاهیم به دست آمده از متن مقولات فرعی شکل می‌گیرند و این جزو اولین مرحله ترکیب پس از تجزیه می‌باشد.

۲- کدگذاری محوری: پس از کشف مقولات فرعی، مقولات فرعی مشابه و هم‌معنا، مقولات اصلی را شکل می‌دهند. مقولات اصلی که در سطحی انتزاعی‌تر از زیرمجموعه خود (مقولات فرعی) قرار دارند، توسط محقق نام‌گذاری و در محورهای ذیل دسته‌بندی یا محوربندی می‌شوند:

۱- پدیده (مسأله اصلی تحقیق که عبارت است از طلاق)

۲- علل (موارد و موضوعاتی که باعث تغییر در طلاق می‌شوند)

۳- بسترها و زمینه‌ها (شرایط محیطی که طلاق، در آن شکل می‌گیرد)

۴- شرایط مداخله‌گر (شرایطی کمکی و فرعی که در طلاق، می‌توانند مؤثر باشند)

۵- راهبردها (روش‌هایی که اتخاذ آنها به شکل‌گیری طلاق، کمک می‌کند)

۶- پیامدها (آثاری که بر اثر بروز طلاق، ظهور می‌کنند).

۳- کدگذاری گزینشی (انتخابی): پس از کدگذاری محور مقولات اصلی و فرعی به همدیگر مرتبط شده، کدگذاری محوری در سطحی انتزاعی‌تر پیگیری می‌شود و مقولات اصلی مشابه و هم‌معنا کشف و نهایتاً خط اصلی داستان شکل می‌گیرد و بتدریج مدل پارادایمی شکل می‌گیرد.

لازم به توضیح این‌که به دلیل گستردگی مقولات محوری و مبتنی بر موضوع مقاله، در این مقاله تنها به سه مقوله محوری سرچشمه (علل)، بسترها و عوامل مداخله‌گر پرداخته شده و از بقیه صرف نظر شده است.

جمع‌آوری داده‌ها در این پژوهش، مصاحبه عمیق با افراد طلاق گرفته یا در شرف طلاق بوده است. جهت انجام مصاحبه از نمونه‌گیری نظری استفاده شده است. در نمونه‌گیری نظری، پژوهشگر همزمان داده‌ها را گردآوری، کدگذاری و تحلیل می‌کند و سپس تصمیم

می‌گیرد داده‌های بعدی را از کجا و از چه کسانی گردآوری کند. ضمناً به دلیل حساسیت موضوع از نمونه‌گیری گلوله‌برفی نیز استفاده شد. در این نمونه‌گیری، پژوهشگر برای پیدا کردن نمونه‌های مد نظر، به مصاحبه‌شونده‌ای که می‌شناسد که به موضوع تحقیق مرتبط است مراجعه و او نیز افرادی که در شرایط مشابه هستند را معرفی می‌کند و یا پژوهشگر به افرادی که می‌شناسد مراجعه و از آنها تقاضا می‌کند، افرادی که مرتبط با موضوع طلاق هستند را به وی معرفی کنند. با این دو روش نمونه‌گیری، ۴۰ نفر شناسائی و به آنها مراجعه شد. اما مصاحبه تنها با ۱۷ نفر (۱۳ زن و ۴ مرد) صورت گرفت. دلیل عدم انجام مصاحبه با بقیه حصول اشباع نظری با همین تعداد بود.

### یافته‌های پژوهش

#### الف) آغازگاه‌های (علل) طلاق

آغازگاه‌ها همان علل اولیه و ابتدائی (علل دور) از رفتارها، احساسات و عواطفی هستند که معمولاً نقطه شروع فرایند طلاق قرار گرفته، به سرعت یا به تدریج افراد را به سوی جدایی سوق می‌دهند (فرهنگی، ۱۳۷۸: ۱۶۵). این نکته را مارک نپ نیز در الگوئی که برای رابطه‌ی اجتماعی ترسیم می‌کند، به خوبی در ده مرحله توضیح داده است (همان: ۱۶۸).

براساس نظر مارک نپ و تجزیه مصاحبه‌های صورت گرفته در کدگذاری باز، مفاهیم شناسائی و نام‌گذاری شدند، اما به دلیل حجم بالای جداول مربوط به آنها، امکان ذکر نتایج مرحله تجزیه، در این مقاله نیست. بنابراین تنها نتایج به دست آمده از کدگذاری محوری (یا مرحله ترکیب) در هر کدام از محورهای به دست آمده که شامل مقولات فرعی و اصلی است، در جداول شماره‌های ۱ تا ۵ توضیح داده می‌شود.

جدول ۱) مقولات اصلی و فرعی مربوط به مقوله محوری آغازگاه

مقولات اصلی	مقولات فرعی
سردی روابط زناشویی	-
احساسات و عواطف	مقایسه کردن خود و همسر با دیگران، بی‌مسئولیتی همسر، گلایه داشتن از یکدیگر، فراموشی (گاه فراموشی تاریخ تولد)، رفتار بچه‌گانه همسر، بدبینی به همدیگر، حساسیت بیش از حد، تصور جلوه‌گری همسر برای دیگری، کنایه زدن به همدیگر، عیب‌جویی از همدیگر، پرخاشگری نسبت به همدیگر، عصبانیت از هم، دعوا و ناراحتی، کژرفتاری، عدم تعهد و خیانت، بی‌بندوباری، بددلی، همسرآزاری، تهدید، حس انزجار، سوء ظن و حس خیانت داشتن
پنهان‌کاری	فریب در ازدواج، دروغ‌گویی، پنهان‌کاری، مظنون شدن و میج‌گیری
عدم بهبود زندگی طبق تصور	ناامیدی از ادامه زندگی و به نتیجه نرسیدن تلاش
اعتیاد (بعد از ازدواج)	-
اختلاف در عقاید	-
تغییر در اخلاق	تغییر اخلاق و کم شدن رضایت از زندگی مشترک
اشتباه در تعیین مصداق	-
افشای دروغ‌های قبل از ازدواج	-

جدول ۱ نشان می‌دهد مقولات اصلی هم‌چون سردی در روابط زناشویی، احساسات و عواطف، پنهان‌کاری، عدم بهبود زندگی، اعتیاد (بعد از ازدواج)، اختلاف در عقاید، تغییر در اخلاق، اشتباه در تعیین مصداق و افشای دروغ، آغازگاه‌های ایجاد کننده در طلاق هستند. به‌عنوان مثال، مقولات فرعی در احساسات و عواطف خیلی جالب، تعیین کننده و برای برنامه‌ریزان خانواده راهگشا هستند که شامل مقایسه کردن خود و همسر با دیگران، بی‌مسئولیتی همسر، گلایه داشتن از یکدیگر، فراموشی (گاه فراموشی تاریخ تولد)، رفتار بچه‌گانه همسر، بدبینی به همدیگر، حساسیت بیش از حد، تصور جلوه‌گری همسر برای دیگری، کنایه زدن به همدیگر، عیب‌جویی از همدیگر، پرخاشگری نسبت به همدیگر، عصبانیت از هم، دعوا و ناراحتی، کژرفتاری، عدم تعهد و خیانت، بی‌بندوباری، بددلی، همسرآزاری، تهدید، حس انزجار، سوء ظن و حس خیانت داشتن است.

### ب) بسترها و زمینه‌های طلاق

بسترها، فضا و شرایطی هستند که زمینه اولیه طلاق در آن شکل گرفته، رشد می‌کند و سرانجام



منجر به طلاق می‌شود (استراوس و کوربین، ۱۳۹۲: ۱۳۳). در مصاحبه‌های صورت گرفته پس از مفهوم‌سازی و کشف مقولات، زمینه‌ها و بسترهای شناسائی شدند که برای پژوهشگر کاملاً جدید و قابل ملاحظه‌اند. مانند زمینه‌های اجتماعی، امنیتی، اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی.

جدول ۲) مقولات اصلی و فرعی مربوط به مقوله محوری زمینه‌ها و بسترها

مقولات اصلی	مقولات فرعی
زمینه‌ها و بسترهای روانی	خودکشی، طلاق والدین، سختی شرایط، تجربه بد در گذشته، افسردگی، نگرانی (از آینده و همسر)، احساس ناخوشایند نسبت به همسر و شرایط
زمینه‌ها و بسترهای شخصی و شخصیتی	شناخت ناکافی، بیان صریح نظرات به همدیگر، انزوا و گوشه‌گیری، بی‌تفاوتی نسبت به یکدیگر، حساسیت در مخارج زندگی، دلبستگی کاذب به امور واهی، فرمانبردار بودن صرف، وابستگی روحی شدید به خانواده، دروغ‌گویی، فریب در ازدواج، کم‌رویی و خجالت، بی‌علاقگی نسبت به همسر، معذرت‌خواهی و تکرار دوباره اشتباه، زودباوری (زودباوری بلیت درست شدن زندگی)، اعتماد بی‌منا، ساده‌لوحی، ظاهرسازی، استعمال دخانیات، اتهام به خیانت، کمبود عاطفی، رفتار غیرمنتظره، تغییر رویه، علاقه‌ی زیاد به همسر و احترام به تصمیم همسر
زمینه‌ها و بسترهای خانوادگی	ازدواج، اهمیت روابط جنسی، ازدواج زود هنگام (ازدواج برای فرار از شرایط، عجله در ازدواج، ازدواج در سن پایین)، عدم همدلی، انتخاب اشتباه، دخالت والدین برای جدایی، دین‌داری در ازدواج، تأیید بدون شناخت یکدیگر، در رفاه بودن در خانواده، میهمانی خانوادگی، مسافرت، رسم باگشا، دوستی دو خانواده، ازدواج سنتی (خواستگاری سنتی، مراحل قبل از ازدواج، معرفی برای ازدواج)، شروط ازدواج (اختلاف در تعیین مهریه، سنگینی مهریه و تشریفات)، اعتیاد قبل از ازدواج، طلاق (مراحل طلاق)، دوستی قبل از ازدواج، ازدواج فامیلی، انتخاب همسر و شادکامی (بهبود شرایط و خوشبختی اوایل ازدواج)
زمینه‌ها و بسترهای اقتصادی	بیکاری، فشار اقتصادی
زمینه‌ها و بسترهای اجتماعی - فرهنگی	اختلاف طبقاتی، شبکه‌های اجتماعی، تفاوت فرهنگی، فاصله مکانی، کاهش حضور فرد در خانواده، تصمیم برای رفتن از ایران و استفاده از تجربه دیگران

بر اساس جدول ۲، مقولات اصلی مربوط به بسترها و زمینه‌های طلاق در پنج دسته قرار می‌گیرند که عبارتند از زمینه‌ها و بسترهای روانی، زمینه‌ها و بسترهای شخصیتی، زمینه‌ها و بسترهای خانوادگی، زمینه‌ها و بسترهای اقتصادی و زمینه‌ها و بسترهای اجتماعی- فرهنگی. همان‌طور که در جدول فوق مشاهده می‌شود مقولات فرعی در زمینه‌ها و بسترهای شخصیتی عبارتند از شناخت ناکافی، بیان صریح نظرات به همدیگر، انزوا و گوشه‌گیری، بی‌تفاوتی نسبت به یکدیگر، حساسیت در مخارج زندگی، دلبستگی کاذب به امور واهی، فرمانبردار بودن صرف، وابستگی روحی شدید به خانواده، دروغگویی، فریب در ازدواج، کم‌رویی و خجالت، بی‌علاقگی نسبت به همسر، معذرت‌خواهی و تکرار دوباره اشتباه، زودباوری (زودباوری بابت درست شدن زندگی)، اعتماد بی‌مبنا، ساده‌لوحی، ظاهرسازی، استعمال دخانیات، اتهام به خیانت، کمبود عاطفی، رفتار غیرمنتظره، تغییر رویه، علاقه‌ی زیاد به همسر و احترام به تصمیم همسر.

### ج) عوامل مداخله‌گر طلاق

براساس نتایج به‌دست آمده از فرایند کدگذاری باز و سپس محوری مصاحبه‌های انجام شده در شهر مشهد، برخی عناصر و عوامل به‌طور جدی در فرایند بروز طلاق دخالت داشته و آن را تسریع کرده‌اند. مهمترین مقولات محوری که اتفاقاً زیرمجموعه هم ندارند و همین موضوع بر اهمیت آنها دلالت دارد، در جدول ۳ آمده است.

جدول ۳) مقولات اصلی و فرعی مربوط به مقوله محوری عوامل مداخله‌گر

مقولات اصلی	مقولات فرعی
دخالت اطرافیان زن و مرد در زندگی آنها	تشویق به انجام کار
ازدواج اجباری زن یا مرد	-
نارضایتی والدین از ازدواج صورت گرفته	-
شفاف شدن حقایق زندگی خانوادگی پس از ازدواج	-
احساس ناکامی زن یا مرد در آرزوهای قبل از ازدواج	-
تصمیم برای جدایی	-
تضاد و تنش در خانواده	-
میزان تعهد به زندگی	-

-	عادی شدن طلاق (ریختن قبح طلاق)
-	هراس از اتفاقات ناگوار در زندگی
تحمل سختی‌های زندگی، توقف برای فرصت دوباره، میانجی‌گری برای آشتی و تلاش برای نجات زندگی	تلاش برای حفظ زندگی
-	چشم‌پوشی از اشتباهات همسر در مراحل اولیه
-	اعتقاد به تحصیلات دانشگاهی

با توجه به جدول ۳، عوامل اصلی تأثیرگذار در بروز طلاق عبارتند از دخالت اطرافیان زن و مرد در زندگی آنها، ازدواج اجباری زن یا مرد، نارضایتی والدین از ازدواج صورت گرفته، شفاف‌شدن حقایق زندگی خانوادگی پس از ازدواج، احساس ناکامی زن یا مرد در آرزوهای قبل از ازدواج، تصمیم برای جدایی، تضاد و تنش در خانواده، میزان تعهد به زندگی، عادی شدن طلاق (ریختن قبح طلاق)، هراس از اتفاقات ناگوار در زندگی، تلاش برای حفظ زندگی، چشم‌پوشی از اشتباهات همسر در مراحل اولیه و اعتقاد به تحصیلات دانشگاهی.

#### د) جمع‌بندی

جدول ۴) جمع‌بندی مقولات

زمینه‌ها و بسترها	عوامل مداخله‌گر	آغازگاه‌ها (علل)
بسترهای روانی	دخالت اطرافیان زن و مرد در زندگی آنها	سردی روابط زناشویی
بسترهای شخصی و شخصیتی	ازدواج اجباری زن یا مرد	احساسات و عواطف
بسترهای خانوادگی	نارضایتی والدین از ازدواج صورت گرفته	پنهان‌کاری
بسترهای اقتصادی	شفاف‌شدن حقایق زندگی خانوادگی پس از ازدواج	عدم بهبود زندگی طبق تصور
بسترهای اجتماعی-فرهنگی	احساس ناکامی زن یا مرد در آرزوهای قبل از ازدواج	اعتیاد (بعد از ازدواج)
	تصمیم برای جدایی	اختلاف در عقاید
	تضاد و تنش در خانواده	تغییر در اخلاق
	میزان تعهد به زندگی	اشتباه در تعیین مصداق
	عادی شدن طلاق (ریختن قبح طلاق)	افشای دروغ‌های قبل از ازدواج

	هراس از اتفاقات ناگوار در زندگی	
	تلاش برای حفظ زندگی	
	چشم‌پوشی از اشتباهات همسر در مراحل اولیه	
	اعتقاد به تحصیلات دانشگاهی	

### نتیجه

هدف اصلی این پژوهش، مطالعه‌ی بسترها و زمینه‌های شکل‌گیری فرایند طلاق در بین زوجین مطلقه و در حال طلاق شهر مشهد است که برای این منظور، به افراد مطلقه یا زوجینی که درگیر در طلاق بودند مراجعه و مصاحبه انجام گرفت. پس از گردآوری داده‌ها و کشف مفاهیم و مقولات، مفهوم‌سازی و مقوله‌سازی انجام گرفت. مقولات اصلی و فرعی که پاسخگوی سؤالات پژوهش بودند، در سه مقوله محوری سرچشمه (علل)، بسترها و زمینه‌های طلاق و عوامل مداخله‌گر طبقه‌بندی شدند. براساس یافته‌های پژوهش، در مقوله محوری اول احساسات و عواطف زوجین بسیار مهم و عمدتاً علت اولیه طلاق قرار می‌گرفت از جمله مقایسه‌کردن خود یا همسر با دیگران، بی‌مسئولیتی همسر، گلایه داشتن از یکدیگر، فراموشی (گاه فراموشی تاریخ تولد همسر)، رفتار بچه‌گانه همسر، بدبینی به همدیگر، حساسیت بیش از حد، تصور جلوه‌گری همسر برای دیگری، کنایه زدن به همدیگر، عیب‌جویی از همدیگر، پرخاشگری نسبت به همدیگر، عصبانیت از هم، دعوا و ناراحتی، کژرفتاری، عدم تعهد و خیانت، بی‌بندوباری، بددلی، همسرآزاری، تهدید، حس انزجار، سوء ظن و حس خیانت داشتن.

هم‌چنین در مقوله محوری دوم بسترها و زمینه‌های جالب توجهی کشف و فهرست شد، همانند میزان اهمیت روابط جنسی نزد زوجین، ازدواج زودهنگام، دخالت والدین برای جدایی، مهم بودن دین‌داری در ازدواج، تأیید اولیه همدیگر بدون شناخت از یکدیگر، در رفاه بودن در خانواده پدری، میهمانی‌های خانوادگی، مسافرت، آداب و رسوم ازدواج، دوستی دو خانواده، دوستی قبل از ازدواج، اختلاف طبقاتی، استفاده از شبکه‌های اجتماعی، تفاوت فرهنگی، کاهش حضور فرد در خانواده، استفاده از تجربه دیگران. علاوه بر دو مقوله محوری مزبور عواملی دیگری نیز در طلاق دخالت داشتند که برخی از آنها عبارتند از دخالت اطرافیان زوجین در زندگی آنها (گاه تشویق به طلاق)، ازدواج اجباری، نارضایتی والدین از ازدواج، شفاف‌سازی حقایق زندگی

پس از ازدواج، ناکامی در آرزوهای قبل از ازدواج، تنش در خانواده، ریخته شدن قبح طلاق، هراس از آینده و اعتقاد به تحصیلات دانشگاهی.

راجع به نتایج پژوهش چند نکته قابل توجه است:

۱- نتایج با تأیید نظریه مارک نپ نشان می‌دهد، طلاق تنها یک پدیده مجرد نیست که در لحظه شکل گیرد، بلکه فرایندی است که علل آن حتی به لحظه‌های عاطفی و احساسی قبل از ازدواج بر می‌گردد. تصور پژوهشگر این است که با وجود تحقیقات بسیار زیاد در موضوع طلاق، تاکنون به طلاق به‌عنوان یک فرایند نگاه نشده است. شاید این مهمترین دستاورد این مقاله باشد.

۲- همان‌گونه که گذشت، اغلب علل دور طلاق و نیز زمینه‌ها و بسترهای آن و حتی عوامل مداخله‌گر، مرتبط با شخصیت و موضوعات روانی فرهنگی زوجین است. این نتیجه نشان از نقص در جامعه‌پذیری زوجین دارد که متولی اصلی آن، خانواده، مدرسه و رسانه می‌باشد.

۳- تأثیر مشکلات اقتصادی و مسائل ساختاری بر طلاق قابل توجه نیست. حتی در صورت وجود مشکلات اقتصادی و تربیت صحیح، تحمل افراد در برابر آنها افزایش داده و به راحتی تصمیم به جدایی نمی‌گیرند.

۴- چنانچه نتیجه اول درست باشد، باید گفت اصولاً طلاق در اختیار خانواده، مدرسه و رسانه قرار دارد و چون سه نهاد اصلی جامعه‌پذیری، نقش اجتماعی خویش را به خوبی اجرا نکرده اند، مسأله طلاق شکل گرفته است. از این‌رو، اگر آنها به مسؤولیت خویش عمل کنند، بخش زیادی از مسأله حل خواهد شد.

۵- از جهت ساختاری نیز باید اذعان کرد همه نهادها، به‌جز خانواده متولی دارند. به همین دلیل پیشنهاد می‌شود مجلس و دولت، ساختاری را برای ساماندهی امور خانواده، بویژه بحث جمعیت که نشان از قدرت هر جامعه‌ای است، تعریف کنند. اتفاقی که هم اکنون در حال رخ دادن است آن است که از یک‌سو، ازدواج کاهش یافته و از سوی دیگر، طلاق (به دلایل واقعاً واهی) افزایش یافته و در نتیجه، جمعیت فعلاً ثابت و به تدریج کاهش می‌یابد. این شرایط با موضوع پیری جمعیت، در چند سال آینده، تهدید بسیار بزرگی برای موجودیت ایران خواهد بود.

## منابع

- آقاجانی مرسا، حسین (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی همسرگزینی ازدواج و طلاق*. تهران: علم.
- استراوس، انسلم؛ کوربین، جولیت (۱۳۹۲). *مبانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای*. ترجمه ابراهیم افشار. تهران: نشر نی.
- اسکافی، مریم؛ ترکمان، فرح؛ ساروخانی، باقر (۱۳۹۴). "اثر شبکه‌های اجتماعی بر طلاق عاطفی در شهر مشهد". *فصلنامه علوم اجتماعی (دانشگاه فردوسی)*، دوره ۱۲، ش ۲۵ (تابستان): ۲۲۵-۲۵۰.
- باستانی، سوسن (۱۳۷۶). "پیامدهای طلاق عاطفی و استراتژی‌های مواجهه با آن". *خانواده‌پژوهی*، دوره ۷، ش ۲۶ (بهار): ۱۲-۵۷.
- بخارایی، احمد (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی زندگی‌های خاموش در ایران (طلاق عاطفی)*. تهران: پژوهش‌های جامعه.
- بخشی، حامد (۱۳۸۴). "سنجش ایستار مردم ۱۸ تا ۶۵ ساله شهر مشهد نسبت به طلاق در سال ۱۳۸۳ و عوامل مؤثر بر آن". *فصلنامه علوم اجتماعی (دانشگاه فردوسی)*، دوره ۲، ش ۱ (پاییز): ۲-۵۲.
- حسینی بهشتی، ملوک‌السادات (۱۳۹۰). "بازسازی زندگی پس از طلاق". *فصلنامه علوم اجتماعی (دانشگاه تهران)*، دوره ۲، ش ۲ (پاییز): ۳۵۰-۳۸۷.
- جمشیدی‌ها، غلامرضا؛ نریمانی، سعید؛ جمالی، عبدالله (۱۳۹۴). "آسیب‌شناسی اجتماعی طلاق در جامعه‌ی شهری ایران (۱۳۸۳-۱۳۹۴)". *فصلنامه علوم اجتماعی (مهندسی فرهنگی)*، دوره ۱۰، ش ۸۵ (بهار): ۱۰-۲۹.
- سیفاللهی، سیفالله (۱۳۸۱). *جامعه‌شناختی مسائل اجتماعی ایران (مجموعه مقاله‌ها و نظرها)*. تهران: جامعه‌پژوهان سینا.
- شیرزاد، جلال؛ کاظمی‌فر، امیرمحمد (۱۳۸۳). "مطالعه همه‌گیرشناسی زوجین در حال طلاق ارجاعی به اداره کل پزشکی قانونی استان همدان در سال ۱۳۷۹". *مجله علمی - پزشکی قانونی*، دوره ۱۰، ش ۳۶ (پاییز): ۲۰۷-۲۱۲.

- عنایت، حلیمه؛ نجفی اصل، عبدالله؛ زارع، صادق (۱۳۹۲). "بررسی عوامل مؤثر بر طلاق زودهنگام در بین جوانان شهری شهر بوشهر (مقایسه دو گروه افراد طلاق گرفته و متأهل طلاق نگرفته)". *علوم اجتماعی: پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر*، دوره ۳، ش ۳ (تابستان): ۱-۳۶.
- فرهنگی، علی‌اکبر (۱۳۷۸). *مبانی ارتباطات انسانی*. تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- کریمی، سحر (۱۳۹۴). "علل و عوامل طلاق در جامعه و جنبه‌های مختلف آن". *پژوهش ملل*، دوره ۱، ش ۱ (بهار): ۲۶-۳۴.
- مشکى، مهدى، و دیگران (۱۳۸۹). "بررسی وضعیت و عوامل مرتبط با طلاق از دیدگاه زوجین مطلقه‌ی شهرستان گناباد در سال ۱۳۸۷-۱۳۸۸". *مجله علمی - پژوهشی افق دانش*، دوره ۱۷، ش ۱ (پاییز و زمستان): ۳۵-۴۵.
- محسن‌زاده، فرشاد؛ محمدنظری، علی؛ عارفی، مختار (۱۳۹۰). "مطالعه‌ی کیفی عوامل نارضایتی زناشویی و اقدام به طلاق (مطالعه موردی: شهر کرمانشاه)". *فصلنامه علوم اجتماعی: مطالعات راهبردی زنان*، دوره ۱۴، ش ۵۳ (پاییز): ۷-۴۲.
- Ellington, Cheryl A. (2003). "Effects of divorce on children and ways schools can offer support". *Cedarville university*, Vol. 42, No. 1: 328-475.
- Civitci, N.; Civitci, A.; Fiyakali, N. C. (2009). "Loneliness and life satisfaction in adolescents with divorced and non-divorced parents". *Educational sciences: theory and practice*, Vol. 9, No. 2: 513-525.
- Waite, L. J.; Gallagher, M. (2014). "What are the possible consequences of divorce for adults". *Utah divorce orientation*, Vol. 6, No. 1: 93-108.